

تأويل

تأویل

تأویل یعنی بازگرداندن به معنا و مفهوم اصلی که این کلمه 17 بار در قرآن آمده است. در منابع عربی میان معنای دقیق تأویل و تفسیر بحث های زیادی شده است که در مقاله حاضر ضمن تبیین معنای تأویل و کاربرد آن در قرآن کریم، در مورد تفاوت این کلمه با تفسیر هم مطالبی بیان می شود.

تأویل: اسم فعل از فرم دوم فعل "أول" (که می تواند هم مشتق از "أول" باشد به معنای بازگشت و هم مشتق از "إیاله" به معنی قرار دادن در جایگاه صحیح و یا درست اداره کردن باشد) با توجه به اینکه به لحاظ لفظی هر کدام از کلمات تفسیر، شرح و یا تعبیر با عبارت "بازگرداندن به معنا و مفهوم اصلی" قرابت معنایی دارد می توان معنای تأویل را نزدیک به این کلمات دانست. این کلمه هفده بار در قرآن کریم آمده است. در سوره ی دوازدهم (یوسف) آیات 6-21-36-37-44-45-100-101 و در سوره ی هجدهم (کهف) آیات 78-82 که معنی کلمه ی تأویل در این آیات به توضیح و تعبیر خواب و رویا یا یک حادثه اشاره دارد. در سوره ی سوم (آل عمران) آیه هفت نیز (که تأویل در آن دو بار تکرار شده است) تأویل به معنای تفسیر آمده است؛ در سوره ی 7 (اعراف) آیه ی 53 (که در این آیه نیز کلمه ی تأویل دو بار آمده است) و در سوره ی دهم (یونس) آیه ی 39 کلمه ی تأویل برای نشان دادن اتفاقی که از قبل پیش بینی شده است، به کار رفته، که در واقع غیب گوئی و خبر از آینده است. با این حال در سوره ی چهارم (نساء) آیه ی 59 و سوره ی هفدهم (اِسراء) آیه ی 35 این کلمه برای نشان دادن فرجام امر، نتیجه و عاقبت چیزی به کار رفته است که در این صورت و با این کاربرد تأویل از نظرمعنایی با کلمات عاقبه، مثال و مصیر ارتباط پیدا میکند. ترجمه کنندگان کتاب مُعجم ألفاظ القرآن الکریم (قاهره 1409 قمری/1988 میلادی، 1 ، 103) کلمه ی تأویل را در این دو آیه به معنی عمومی آن یعنی توضیح (تفسیر) گرفته اند.

از طرف دیگر (خود) کلمه ی تفسیر در تنها کاربردی که در قرآن کریم (سوره ی بیست و پنجم (فرقان) 33) دارد، به طور ضمنی به معنای توضیح و یا تفسیر دلالت می کند. با اینکه کلمه ی " تفسیر " یک اصطلاح برای نشان دادن توضیح و شرح برای آیات قرآن است، اما در منابع عربی بحث های زیادی درباره ی معنای دقیق تأویل و تفسیر و رابطه معنایی میان آن دو درگرفته است (جفری مقدمات فی علوم القرآن: و هما مقدمات المبانی و مقدمات ابن عطیه، قاهره 1954، 3-172؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، محمد ابوالفضل، بیروت 1972، 2 ، 53-146؛ السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ابوالفضل ، بیروت 1988، 4 ، 73-167). با توجه به آنچه از تاریخچه اولیه (ابتدای وضع) و توسعه ی کاربرد کلمه ی تأویل می دانیم به نظر می رسد که در آغاز ، این دو کلمه به صورت مترادف و در یک معنا به کار می رفته است. شواهدی وجود ندارد که بتوان گفت عناوینی که در تفسیر و توضیح قرآن به کار رفته است مطابق با معنای اولیه آن بوده است و همین طور نمی توانیم بگوییم کلمه ی تأویل در اواخر قرن سوم قمری، اوایل قرن 10 میلادی به وجود آمد و در قرن بعدی یعنی قرن چهارم قمری، قرن یازدهم میلادی

جایگزین (معنای جدیدی پیدا کرد) شد (وانزبرو، مطالعات قرآنی، منابع و روشهای تفسیر متنی، آکسفورد 1977، 117-246؛ نویسنده ی این کتاب این توالی تاریخی را برای پنج شکل تفسیر در نظر می گیرد که شامل: روایت، فقهی، لفظی، بلاغی و کنایی می شود و البته قابل بحث و بررسی است؛ (اندرو) ریپین، هنر، تفسیر، در دایره المعارف مذهب، چاپ الیاد؛ رحمان، روش اسلام در مطالعات مذهبی. نقد مقاله، در روش اسلام در مطالعات مذهبی، چاپ مارتین، توسان 1985، 198-202). هم طبری (متوفی 310 قمری/ 923 میلادی) و هم ماتریدی (متوفی 333 قمری/ 944 میلادی) کلمه ی تأویل را در عنوان اصلی کتابی که در تفسیر از قرآن نوشته اند، ذکر کرده اند، به ترتیب: جامع البیان عن (وجوه) تأویل آی القرآن (محمد شاکر و احمد شاکر، قاهره 1954-69؛ خلاصه شده کوپر، تفسیر قرآن، آکسفورد 1987 میلادی)؛ و تأویلات القرآن (ابراهیم و اوادین، تفسیر الماتریدی المسمی تأویلات أهل السنه، قاهره 1971 میلادی، فقط یک جلد چاپ شده). باید به این نکته توجه کرد که، در موارد بسیاری در تفسیر طبری، عبارت های تأویل و أهل التأویل هم معنی با تفسیر و أهل التفسیر به کار رفته است. نسایی (متوفی 303 قمری/ 915 میلادی) در سنن خود (بیروت)، که در آن بیشتر بر مسائل فقهی تاکید می کند و در آن بخشی مجزا و مخصوص درباره تفسیر (به نام کتاب التفسیر) وجود ندارد، بسیار پیش می آید که تمام یک بخش از کتاب را به شرح آیه ای از قرآن که با بحث مرتبط است، اختصاص می دهد. در این کتاب عنوان تمام اینگونه بخش ها، تأویل قول الله است. حتی مدتها بعد در عنوان تفسیر های نوشته شده به وسیله ی نَسَفی (متوفی 701 قمری/ 1301-2 میلادی)، البیداوی (متوفی 716 قمری/ 1316 میلادی)، و الخازن (متوفی 741 قمری/ 1340 میلادی) کلمه ی تأویل به کار رفته است (به ترتیب مدارک التنزیل و حقایق التأویل (قاهره 1330 قمری/ 1912 میلادی)، أنوار التنزیل و اسرار التأویل (چاپ فلیشر، لایپزیگ 1846-8) و لباب التأویل فی معانی التنزیل (قاهره 1321 قمری/ 1903 میلادی)).

از سوی دیگر عایشه عبدالرحمن (الإعجاز البیانی للقرآن، قاهره 1987 میلادی، 210 ff. ؛ همان نویسنده، التفسیر البیانی للقرآن، قاهره 1962 میلادی؛ (عیسی) بلاطه، تفسیر بروز قرآن. بررسی روش بنت الشاطی، در جهان اسلام، 64(1979 میلادی)، 103-13)، نشان می دهد که قرآن کلمات خود را بسیار دقیق انتخاب کرده است و هیچ کلمه ای نمی تواند با مترادفش - با توجه به تعریفی که واژه شناسان از مترادف ارائه می دهند - جایگزین شود، حتی اگر آن دو کلمه از یک ریشه مشتق شده باشند. مقاتل بن سلیمان (متوفی 150 قمری/ 767 میلادی) در تفسیرش (چاپ عبدالله شحاته، قاهره 1969 میلادی، 1، 4-5) تفاوتی آشکار میان تفسیر و تأویل قائل می شود به این صورت که تفسیر، مطالبی است که انسان می تواند بدان ها دست یابد اما تأویل، در آینده اتفاق خواهد افتاد و کسی جز خداوند آن را نمی داند. ابن قُتیبَه (دینوری) (متوفی 276 قمری/ 889 میلادی) نیز به تفاوت جالبی میان این دو کلمه اشاره می کند، عنوان تفسیر بیانی او از قرآن، کتاب تأویل مشکل القرآن (چاپ احمد صقر، قاهره 1373 قمری/ 1954 میلادی) است در حالیکه عنوان تفسیر لغت شناسی او تفسیر غریب القرآن (چاپ صقر، قاهره 1378 قمری/ 1958 میلادی) است که موضوع آن لغات غیر متداول در قرآن است.

عالم اسماعیلی مذهب، ابو حاتم رازی (متوفی 322 قمری/ 934-5 میلادی)، در کتاب الزینه (مجموعه همدانی، صفحه ی 254-5؛ همدانی بخشی از این کتاب را ویرایش کرده است، قاهره 1956-8 میلادی)- که درباره ی ریشه ی اصطلاحات اسلامی بحث میکند- می گوید: واژه شناسان درباب معنای تأویل با هم اختلاف نظر دارند. عده ای می گویند این کلمه دقیقا با تفسیر هم معنا است و عده ای دیگر می گویند که این دو با هم متفاوت اند. وقتی رازی معنای

تأویل را از تَعَلُّب (لغت شناس، متوفی 291 قمری/904 میلادی) می پرسد، وی به روایتی صحیح از ابن الاعرابی (لغت شناس و راوی، متوفی حدود 231 قمری/845-6 میلادی) اشاره می کند که تفسیر، تأویل و معنا در واقع یکی هستند؛ اما وی اضافه می کند که معنای تأویل علم به حال واقعی امور است (معرفه الحقایق) که همانا عبارت است از معرفت آغاز (عین)، واقعیت (حقیقه) و انجام (عاقبت) است. رازی اضافه میکند که آن عده ای که تفاوتی میان تفسیر و تأویل قایل نیستند در واقع اقرار می کنند که تفسیر چیزی است که عامه از مفسرین نقل می کنند حال آنکه تأویل به کشف معنای لطیف و پنهان دلالت دارد که تنها عالمان برجسته (العلماء المتقنون) قادر به فهم آن هستند. وی سپس تفاوت میان تأویل و تفسیر را اینگونه بیان می کند: شخصی خوابی می بیند و نزد مُعَبِّر می رود. مُعَبِّر از قضا شخصی است که به زبان عربی صحبت می کند در حالی که شخصی که خواب دیده است نمیتواند عربی صحبت کند. پس یک مترجم ابتدا باید خواب آن مرد را برای معبر ترجمه کند. پس سخن آن مترجم درباره ی خواب خواهد بود، در اینجا سخن مترجم را تفسیر می گویند و به تعبیر خواب آن معبر تأویل گفته می شود.

بررسی دقیق تعاریف متعدد این دو واژه در منابع متنوع و گسترده، این معنا را به دست می دهد که: آنچه در این بحث قابل توجه و دقت است، این نگرانی است که از مواد و مسایل سنتی برای رسیدن به اهداف تفسیری استفاده شود (تفسیر بالرای). بنا بر فهم بسیاری از علماء، تأویل مبتنی بر دلیل و نظر شخصی (رأی) است، در حالی که مبنای تفسیر بر روایاتی است که یا از خود پیامبر و یا از اصحاب و جانشینان او در قالب حدیث (و یا آثار) به ما رسیده است بنا براین حالت اول به عنوان تفسیر بالرای (تفسیر بر اساس دلیل) و حالت دوم را تفسیر بالمأثر (تفسیر بر پایه آنچه که به ما رسیده است) شناخته می شود. بدین ترتیب تکیه ی تفسیر بر روایت (اخبار به دست آمده) است در حالی که تأویل بر درایه (پی بردن به معنا با استفاده از یک سلسله مهارت ها و فنون) استوار است. کتاب های البرهان نوشته الزرکشی و الإیتقان نوشته ی سیوطی، بر همین اساس، برخی صفات و ویژگی های مُفَسِّر و همچنین فهرست منابع مهم برای تفسیر را بر می شمارند.

اگر شخصی به بررسی روش های تفسیری در تفسیر طَبْرَسِی - که تفسیری است کاملاً سنت گرا و نمونه ی کاملی از تفسیر بالمأثر است - بپردازد، آشکار می شود که آیه ی هفتم از سوره ی سوم (آل عمران) قطعاً دلالت بر بسط دامنه ی تفسیر های قرآنی دلالت می کند و در عین حال او شناسایی آیات محکم و متشابه قرآن را از میان دیگر آیات منع می کند و دلیل آن نیز جلوگیری از تحریف احتمالی قرآن است (مک اولیف، تفسیر های قرآنی. دیدگاه های طَبْرَسِی و ابن کثیر، در رویکرد هایی به تاریخ تفسیر قرآن، رپین، آکسفورد 1988 میلادی، 46-62). بعد از گذشت یک دوره ی زمانی، می توان گفت مجادله میان تفسیر و تأویل (و یا تنزیل و تأویل در گفتمان شیعی) به اختلافات ریشه ای میان فرقه ها بازمی گردد، در این بین اختلاف میان اهل سنت و شیعه در خصوص آیه ی 7 از سوره ی سوم (آل عمران) نقش حیاتی دارد. نسخه ی اصلی قرآن بدون اعراب گذاری بوده است و وقف و ابتدا ها را نشان نمی داده است، در نتیجه قسمت دوم از آیه ی مورد بحث را می توان، با حرف ربط واو و اسم بعد از آن یعنی الراسخون فی العلم (کسانی که با قوت به علم و دانش مشغولند) آغاز کرد. با این کار معنای آیه به این صورت تغییر می کند که هم خدا و هم الراسخون فی العلم در بخشی از تأویل با هم مشترک هستند (الکَلْبِیْنِی، الاصول من الکافی، چاپ الغفّاری، 1، صفحه ی 213 به بعد ؛ الْقُمِّی، تفسیر الْقُمِّی چاپ طیب الموسوی الجزایری، بیروت 1991 میلادی، 1، صفحه ی 124؛ القاضی النُّعْمَان، دعائم الاسلام، چاپ فیضی، چاپ سوم، قاهره 1969 میلادی، 22؛ الطوسی،

التبیین فی تفسیر القرآن، احمد العاملی، بیروت، 2، 400؛ الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ الرسولی و الطباطبایی، تهران 1379 شمسی/1959 میلادی، 2، 410). با این سخن تفسیر قرآن صرفاً زبانشناختی و با تکیه بر لغات نخواهد بود، بلکه راه برای ورود تفسیر های فرقه ای، تمثیلی و رازآلود باز خواهد بود. بنابراین سنی های حقیقی (ارتدوکسی و سلفی) تا زمانی که (کاربرد) تأویل - همانگونه که جدا از کلمه تفسیر توسعه یافت - آشکارا با معنای تحت اللفظی قرآن و یا حدیث مخالفت نکنند، دلیلی برای رد آن ندارند و نمی توانند منکر آن شوند. با این حال وقتی این تفاسیر از معانی سنتی منشعب شد (و زاویه گرفت) و فرقه های مختلف از تفسیر آیات قرآن برای نشان دادن حقانیت خود استفاده کردند ، صحنه عوض می شود و تأویل، تبدیل به اصطلاحی علمی برای شرح کردن مجازی و مبهم قرآن می شود، مخصوصاً وقتی پای شیعیان (امامی ها یا دوازده امامی ها (مدخل اثنی عشریه را ببینید) و اسماعیلیه) و صوفیه هم در میان باز شود و مکمل های مهمی و اجتناب ناپذیری را به شرح و توضیح های لغوی، که به نام تفسیر شناخته می شود، اضافه کردند.

هم شیعیان و هم صوفیه با تاکید بر تفاوت میان تفسیر و تأویل، در تفسیر قرآن سبک و سیاق خاص خود را ابداع کردند. مهمترین اصل در تفسیر شیعی این است که قرآن بعدی خارجی (ظاهر) و بعدی درونی (باطن) دارد: پرده برداشتن از بعد داخلی تأویل نامیده می شود، که مستقیماً از امام گرفته می شود، که بالاترین مقامی است که صلاحیت دارد قرآن را تفسیر کند، چون امامان منابع علوم مخصوص و ویژه ای هستند (ایوب، قرآن ناطق و قرآن صامت. مطالعه ای در باب اصول و گسترش تفسیر شیعه امامی، در رویکرد به تاریخ تفسیر قرآن، 177-98). تأویل نه فقط در روند استنباط (ترکیب ادله) احکام در شیعه ی اسماعیلی و رهاسازی (معنا) بر اساس مکتب نو افلاطونی و نیز بر اساس عقاید شیعه، نقش مهمی بازی می کند، بلکه تأویل علمی عالی و ممتاز به شمار می رود (یوناوالا، تأویل اسماعیلی از قرآن، همان، 199-222). برای صوفیه تأویل نوعی درک روحانی از معانی موجود در قرآن است و می توان آن را از مطالبی که از اساتید تصوف رسیده است به دست آورد. سهل التُسُتری (متوفی 283 قمری/896 میلادی) در تفسیر خود برای تفسیر مورد قبول صوفیه مثال آورده است تفسیری که " التأویل الکشفی " نام دارد (که معنای آن روشنگر، آشکار کننده است). بنابراین دو روش متمایز برای تفسیر قرآن وجود دارد یعنی تفسیر و تأویل: نوع اول را هر کسی که صلاحیت کافی داشته باشد می تواند به دست آورد با توجه به اینکه در این نوع تفسیر تکیه بر معنای ظاهری است در حالی که نوع دوم را فقط امام و یا استاد صوفی می تواند به عهده بگیرد چرا که در این نوع از تفسیر دانشی خاص به خدمت گرفته می شود تا معنای مبهم و مجازی تفسیر و شرح شود.

() : (1990 4 8-1627 1 113-14 1977 1 1993 1 121-1 1913 3
I. Goldziher, Die Lane, 1, 125-8 1995 334 1 LA, 14, 32-6; TA, 7 , 215 331
Sezgin, () Richtungen der islamischen Koranauslegung ,Leiden 1920
P. Nwyia, 19-615 1 1970 () 24-15 1 1995/ 1416 GAS, 1, 19-49
Exegese coranique et langage mystique: nouvel essai sur le lexique technique des
1970 ,mystiques musulmans